

دوستانى از دوستانها

قبرستان کوهستان

مرحوم نائب لار عبدالرحيم خان

امير اسناد خلیل الله خلیل

خط : محمد وزير اخي کرخي بروی

دوستانى از دوستان :-

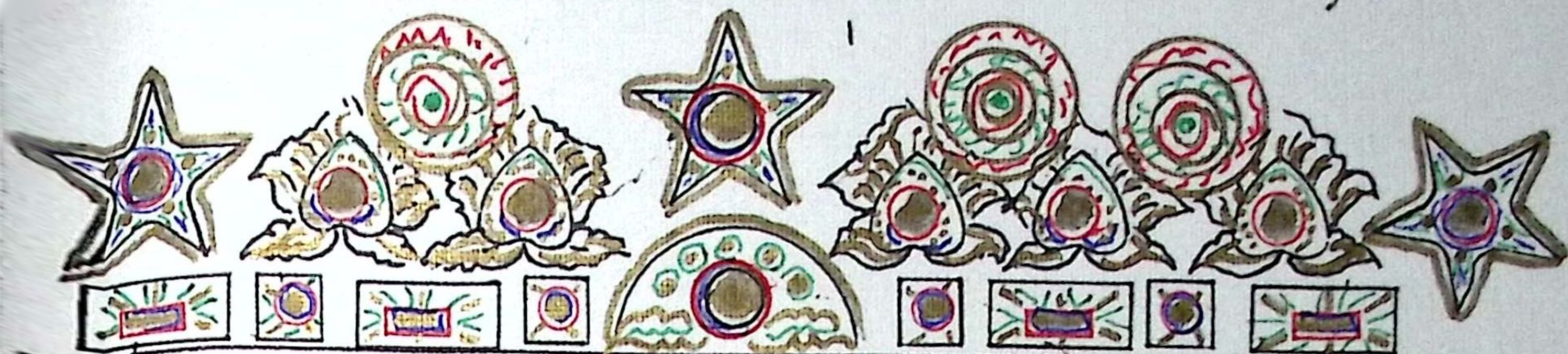
قهرمان پرستان

مرحوم نائيب الله الرحمن

ارشاد

استاد خليل الله خليل

توضیح و خط : محمد وزیر اخي کرخي بروی



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو نامه گزینم باز

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلَاةُ عَلٰی سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ

و الْمُرْسَلِیْنَ

ستاره باد داد

عبدالرحیم خان در سال سی و نهم سلطنت امیر عبدالرحیم خان

چشم بر آرزو نگاه جهان گشود و گوشش به کلمات اولیای مجید

نوازش یافت

شمشیر با بر تیر انداز نیزه زنی شکار و شکار



و همه فنون سپاسگر را از پیش محفل و جلال
زاد گاه شر در دستار محمود عرقی آموخت
روزگار کوه کی و آغاز چلهانی را و همان روز استاد پاک
کوه «آشوکا» سپر کوه آنجا که پنجاه کیلومتر از کابل در کن
جاده نجراب واقعست. آنجا که کوه آشوکا با پلنگان
خشمگین کینه توزش، رود خروش سر با امواج ستانه اش
با کوه دیوانه با شور و شتاب توفنده شهر، فرزند لعل خورشید
شجاع، با همگیم و ستیزنده با رمی آرد، و لعل سوتر و پرازنه
شهرستان دو هزار ساله بگرام گذشت روزگار و عبرت

لیل و نهار را درس میدهد .

تو که اوست را آنجا آموخت و در خدمت پدر بیشتر روز

بر لوله اسنخ دیگر پرداخت .

خان بزرگ کو مستان عبدالقادر خان نواده بابای
عشیره صفی « نور خان » نیز باین پیشتر بیشتر نظر داشت
میگفت : من این قلموصدق آلبوم را که دیوارهای شیر چهارده
« مهره » گز از تفاع دارد با برجا و بهمانسرای درگشوده بار بار
و با غنایم به پیشتر بیشتر دیکرم میگذازم ، شجاعت و دست یار
خدمت بنیوایان سرایش من باین سپرم می باشد

در شب واپسین که خان بزرگ رو بر دروازه صدق آباد
 در نور شراب ساینه خراش شراب پهلوی به پهلوی میگردد
 با صد لرزش پرسید : آیا ستاره باید اطلوع نموده ؟
 همه از خشکی خواب فته برونه لا عبد الرحیم خان که بخواب
 ایستاده بود گفت : هنوز خالص نشده
 بدو گفت : شایر خدایا که در مدت عمر همیشه پیش اطلوع
 ستاره با مدد به عبادت پروردگار برخاسته ام و در شب
 واپسین نیز چنین است .

رین را گفت و روی سجاده به نیایش پرداخت .

«باب او و طمش هر چه خواست او دست و خدایش .
 اما در باره فرزندش عبد الرحیم نیازش اینست که خداوند
 او را امایش و شجاعت و جوانمردی روزی کند .
 فردای کسب خان درویش منش خدا شناس در جهنم
 پشته صدق آباد در همانجا که خرگامش را برافراشته بودند
 بخاک سپردند .

سروس : ^{والدین} میر حبیب الله خان معقب به سراج الهی
 برآتش شد که از بزرگب زادگان افغانستان دست
 بنام سروس و دسته می بنام پروانه انتخاب شود تا پاسبان

حضور را تشکین دهند و در بارش تحلیل کنند .
 سروس و حرکت با هزاره صدر و پیه میانش داشتند بالاس
 شیک آراسته . شماره آنها به بیت نفر میرسید .
 مزید بر امتیاز خانواده کی و حسن اخلاق براننده گی
 اندام و مهارت در فنون عسکری نیز در انتخاب آنها
 ملحوظ بود . سپه های امیل و ممتاز بسواری آنها اختصاص داشت
 شب و روز در سفر طرزم رکاب بودند سیال سواران^{بهر}
 عبدالرحیم خان سیاد معین را در کمال صدقت و رشتا
 بپایان رساند و بار بار مورد نوازش شاه قرار گرفت

از آنجمله داستان شکار کله‌گوش بود . امیر حبیب خان
 هر سال از جبال آباد به لغمانس برای شکار ماهی و کبک
 جره کله‌گوش سریت همانجا که سرانجام خود شکار گردید .
 مسم چنانس بود که نخت شاه و دیگر شکاری در کین گاه
 می نشستند و یک موب در بند تریم نقطه گنه شته می
 بحین که میر شکار صفیرش را به صدا در می آورد و سروس
 سه لطف موب شفر مسیکرد و شکار بان به شکار می پرداختند
 و در کله‌گوش در دامنه کوه واقع و مرتبه مرتبه است
 سه مرتبه از مرتبه دیگر چهار پنج گز ارتفاع دارد .

مدیخی از آن سالها اسپه سرکش وحشی ، رمنده و بسزیا
 رزگند شاه سی آورده بسواری عبدالرحیم خان قرار داده بعود
 زیرا دیده شده بود که اسپه سرکش را او آسان
 تا ویب میتواند انفجا بمب به نوبت عبدالرحیم خان
 رفت و بمجود انفجا ، اسپه سرکش از صدی هوناک
 آن سر بردشت و بی خستیا رز مرتبه ای بر تبه ای خود را
 بپایان می فکند . شاه و شکاریان دست از
 شکار برداشته به نظاره جهنم دیو آت های اسپ
 و مهارت نوار شغول شدند .

از هر بندی که اسپ خود را پرتاب میکرد فریاد از زلفهای ^{گلستان}
 برمیخیزد و دیگر برگ جوان را حتی می شمردند .
 اما نور با مهارت و نیروی شگفت دستش از عنان
 و پایش از رکاب جدا شد تا آنکه حویلی سرکش
 با چشمهایش برآمده و دایان کف آلود در حالیکه میخواست
 از خشم سوارش را بزدین گفتند خود را نزدیک کمینگاه
 رساند آواز تحسین فضا را فرا گرفته بود .
 شاه گفت : چرا اسپ را به تنگنای نزدی ؟
 گفت : درینم آمد برای سداست من چنین اسپی از دست ^{میشد}

شاه را دیری و مهارت و شجاعت وی پسندیدند

و بر ششش را فرود و نشان خدمت بخشود .

در پایان دوره سه سال به ترمیم جاده و تعمیرهای

راه جدول آباد و کا برگشته شد قریه ها ششم خلی خوی

مکره و دره کسره بود .

هنوز سال بعد آن اشجار از شجاعت و جوانمردی و خلاقیت

به نیکی یاد میکنند .

پس از ترمیم راه مذکور عبدالرحیم خان



برتب کر نیل در فود عسکری مرات بشق نواری گشته شد

همنوز در بخش لوار القاب حمید دار ، رساله دار ، جتن

کمید ان معمول بود القاب کر نیل ، برگد ، جرنیل

نائب لار و سپه سالار در تمام بخشهای نظام استعمال می شد

سردار محمد هاشم خان برادر محمد نادر خان سپهسالار

نائب لار هرات « فرمانده عسکری » و سردار محمد سلیمان خان

پسر عرش والی هرات بودند .

چون سپاهیان در جدال آباد بسرکردگی خدوم رسول عثمان

براتی شورش برپا کردند و سپهسالار را با خانواده اش

به تهمت اشتراک در قتل امیر حبیب خان گرفتار نمودند

محمد

سپاهیان برات نیز تشریف نمودند محمد ششم خان
 و محمد سلیمان خان را گرفتار و میخواستند بقتل رسانند
 یکی از دو سه شخصیتی که آنها را از کشته شدن نجات داد
 عبدالرحیم خان بود و عبدالرحیم خان تا چهل و پنج سالگی آنها را بدرقه کرد
 روز ۴ و ۵ سپری شد عبدالرحیم خان در امور سرحد
 مصدر خدمات بر حبه گردید از آنجمله رودخانه چل دختران
 بود که سرحد داران اوس بنجده و زور تصرف کرده بودند
 در اثر ساعی وی حقیقت افغانستان ثابت گردید
 و تخمیناً ده هزار جریب زمین در شک چل دختران بزروع شد

امان الله خان با وجوه آنکه نسبت قتل مستوفی الممالک
 بخانواده عبدالرحیم خان اعتماد داشت خدمات او را تقدیر کرد
 از رتبه کرنیلی به برگدی ترفیع داد و زمین های خالصه
 باغ سفید را که در حواله شهر برات بود و بعداً قطع خود را
 در آن بنیاد گذاشت به وی بخشید و هزار جریب
 در کشک از همان ارضی که خود شترش و ب نمچه بودی شتر کوه
 سند سرزمین معمور نموده که روسها در وقت ایر عبدالرحمن خان
 غصب و اشغال نموده بودند و دیدن آنرا انگشت نایل ش همراهِ کابل
 که بر سر قضیه نمیده به شهادت رسیده بود در انشوی دریا

مرغاب بر مسلمان غیرتمند را ستاثر میکرد ،
 و استان مصلحانم رویشان در بخارا ، سمرقند ، خجوه ،
 خوارزم و دیگر بلاد اسلام بر کینه و نفرت هرنهان
 حاکم محلی افزود .

عبد الرحیم خان که وکیل ننگهبانی سرحدت را بدو سر داشت
 این مصلحانم را از دور سیدید و از حرم کاروان های
 او روزه مهاجر را که از آن سوی می آمدند مشاهده میکرد
 و زمین جهت کمتر اتفاق می افتاد که در مرزهای هرات
 و برابر نفوذ شور و تبلیغات کمونستی و قافله شکیلیان

نگردد وزد و خورد رخ ندید .

فعالیت های دوله و رلس هر ت خاصاً بهادرت ایق
مفتوح بعوض سرحد برود جها جوین و استقبال مردم آنها

گرفتار شدن جاسوسها روسیه روز بروز سرحد داران
شوروی راست اثر میگردانند .

سرانجام عمال شوروی از طریق سفارت شانس در کابل به
وزارت خارجه افغانستان مراجعه و از عبدالرحیم خان
شکایت نمودند .

حکومت در پایان ده سال اجرای وظیفه در سرحدات

مشاوران را بجا بل حصار نمود .

نسبت نفوذ دولت شوروی از نظر سیرت که در امور

محاکمه و باز پرس قرار دهند ! اما کارگونه دیگرند

مرحوم محمد رولیان بخشی که در آن وقت مستعدی بود

خارجیه و حربیه بود گفت :

تا کی هر چه دولت روس بخواهد ما انجام دهیم ؟ برای ما

نزاکتهای سیاسی عبدالرحیم خان ظاهراً بعنوان سرگرد توپخانه

بفرقه مزار شریف تبدیل شود و در خفیه کارهای سرحد انجام

مراقبت نماید .

دوره ده ساله مأموریت عبدالرحیم خان در هرات سپری شد
 که بروحیه مردم هرات پدید شود و بجهت دیانت و نبوغ ذهنی
 و شعور سیاسی آنها آگاه گردد و مردم نیز نیروی ایمان
 شجاعت و وطن خواهی او را مورد آزمون و آزمایش قرار دهند .
 احترام وی بکلیه های روحانیون و علماء و سکوک وی
 با مردم و محبوبیت وی در افراد نطف می و فسرلسر صادق
 بیشتر در موفقیت آینده اش سهم داشت .
 در سال ۱۳۰۵ شمسی عبدالرحیم خان در کابل مبرز رفت
 و خلیفه جدید را اشغال نمود اما عاقله اش را بسرپرستی نداشت

«بررت گزشت» .

ادای امانت

دو سال و چند ماه گذشته که اوضاع گزشت

«سرنا سرکشور» مردم برخلاف حکومت قیام نمودند

اقوام شنوار و جهند در شرق افغانستان نشینان

ساکنان سرخ کو پدران و کوهستان شمال کابل در اخیر بایستادند

آن رسد خان از سفر اروپا بازگشته بود حکم برداشتم

حجاب - تبدیل تعطیل جمعه پنجشنبه - تبدیل سال هجری

سال عیسوی - تبدیل شکل محراب منبر از برق و سده افغانستان

به نقش آفتاب کوه ، حکم اجبار در تبدیل لباس
تعیین سن از دوج و با شولات دیگر ملت مسلم
افغانستان را بخشم و میخایم آورد .

تایل سیاهی وسیع بدلت کمونستی شوروی و دیدن
احوال فلک کتار مها جوین ما و راه الهیز خجک افغانستان
در اسر عوال قرار داشت که بیشتر نفرت محوم از آن سر چشمه گرفته
اما سر انده فارس که محورا در برابر قیام مردم و ملت ضعیف
یافت با حضار یک مغز زه نظامی از مزار شریف بکابل مجبور شد
قد شرمه اوی عبدالرحیم خان را در اس این مغز زه بکابل فرستاد

پیت لک افغانی و چار عراده توپ و مقداری اسلحه بنا برده

سپردند که بکابل برسانند - وی هنوز در عرض راه بود که

همراهان حبیب خان کلکانی حیل السراج را در محاصره

گرفته بودند و خوشتر آمده هجوم به پا تخت بوجو .

اقوام داتی رب عبدالرحیم خان همه با حبیب خان بوجو

اما برابر انکه انانیتی که بوی سپرده شده بوجو بمحشر برسد

باوجو شدت برف و دشواری راه دره غور بند را گذارشته

براه گردنه حاجی گل خورا به کابل رسانند .

چون وی رز با میان راه خورا تغییر داد حکومت تصویب

که شب راه پیموده و به حبیب خان پیوسته است

با وجود این فداکار بعد از چند روز امان به خان را طنین
ساختند سفره اش را بقطعات متفرق کردند و خوش
سرفه ساختند که به نهبانی عمارت وزارت عربیه در

تا آنوقت که برق معین سلطنته پادشاه سه روزه از بام

در دوزخ درگ سلطنتی فرود نیامد و خوش را از پادشاهی خلع کرد

عبدالرحیم خان در قلعه تپه مرغزار خود را محصور نگه داشت.

سرانجام بواسطت سران کوهستان و کوهپایه از چهار

و حبیب خان او را مورد نوازش قرار داد.

وی در اثر شرایط قبلی از تپه مرتجان تا ارگ محترمانه
بسواری سپا آمد افسران نزاری با وی بودند .

در تالار بسیار در قصر گلشن به حضور حبیب الله خان معرفی شد
تالار را در زاری سابق و جدید و اعضای خانواده سابق
سلطنتی و غیره اشرف کابل و کوهدامن فرار گرفته بودند
امیر حبیب الله خان بعد از تعارف پرسید :

چرا از بامیان نزد من نیامدی که همه برادران و اقوامت
با من بجهت ؟ عبدالرحیم خان گفت :

من افسر امان اسد خان بهم مرد در امانت خیانت نمیکنم

حبیب اللہ خان گفت بیا کہ از سخنانست بوی مردی مردانگی
 می آید . عبدالرحیم خان کلاه عسکری را از سر خود برداشته
 عوچین سفید پوشیدہ گفت شرط مردی نیست کہ با آن کلاه
 دیگرے بیعت کنم چہنم محمد افغانستان امیر صاحب
 پادشاہی قبول کردہ اند من فردی از مردم می باشم
 امیر بر سر درویش بر تہ زد و چنانہ دلدادہ کھات
 و حرکات و شمایل مردانہ ہشتر گردید کہ مرداد فوراً
 اورا دور تہ ترفیع بہ ہند وگفت ؛
 در عسکر امان اللہ برگدہ بودی در عسکر خادم دین نائب سلاطین

مزار و میمنه :

عبدالرحیم خان بغرض خدمت وطن و جلوگیری از خوزری
 میان مسلمانان به تدبیریکه توانست اجازه حاصل کرد که با
 میرزا محمد قاسم خان رئیس تنظیمیه مزار اسوار مزار را تنظیمیم
 در زانجا عازم بهرات گردد . زیرا وی بهرات را بیشتر
 از شهرهای دیگر سواچه به خطرسید نیست روزیکه این
 پیشنهاد را به حضور امیر تقدیم کرد مرحوم شیر جان وزیر با
 گفت : ما هنوز به اطراف که بهر دست مستولی نشده ایم
 بهرات را که درم راه برسیم : آنجا مستقر را باز کرده گفت :

ما میخواستیم آهسته انگشتان خود را باز کنیم
 عبد الرحیم خان گفت ای میر صاحب مرد شمشیر است نه مشت.
 شمشیر دور و نزدیک ندارد .

این حرف در برگ شجاعت امیر کارگر افتاده خندید
 و به وزیر دربار گفت تا مشت خود را باز کنیم دشمن مجال نمیدهد
 گپ آن است که نایب لاگفت پیشنهاد منطوری شد .
 عبد الرحیم خان آماده حرکت گردید قبلاً سفینه مرزری را
 واپس بمرز فرستاده و بآنها بدریت لازم صادر کرد
 و خود با هیئت تنظیف از دنگال براه افتاد .

چنانکه تفصیل آن در سال نخستین تجاوز روسیه شوروی
 ثبت شده عبدالرحیم خان با سه سوار رز دره صوف خود را
 به وهدادی قرارگاه نطف می رساند . قرارگاه نطف می
 و شهر مرز شریف بدون خونریزی از وی استقبال نمود .
 بعد از تنظیم امور ملکی و نظامی با سه صد سوار که خود از مرز
 و بلخ انتخاب کرده بود براه اندختی و مسینه عازم هرات
 و اندختی غلام قادر یکی از وظیفه داران امنیه دوره امانیه
 سر راه را بروی گرفت و با مقامت مختصر خودش گشته شد ^{بازگشت} ^{بازگشت}
 بزرگان شهر مسینه مانند روزی قل کاروان باشی و درویشان

دشمنی علیرضا خان و امثال آنها که در انتظار حسین روزی بودند
 از نایب سالار بگرمی و محبت پذیرائی کردند .

نایب سالار بعد از رفتن مرموز محمد سرور خان یکی از خویشان
 حواجه خضر مربوط چاریکار را بموافقت سراسر میمنه به حکومت
 اعلیٰ آنجا گذاشت . « پیچره سالها به گناه همکاری با حبیب
 بزدان ماند تا آنکه در شرف شفاعت و گوراهی مردم میمنه
 از حسن بسوک وی از زندان رها گردید »

نایب سالار با هزار و دود صد نوار میمنه گی و مرزری وارد
 بلاد مرغاب شد .

اوضاع اجتماعی هرات و پیکار بالامرغاب

چنانکه نوشتیم مردم از هر گوشه و کنار کشور به حکومت
برخاستند . فرزندان هرات که در دیانت و هیئت
سنن علی همیشه پیش آهنگ بودند به مخالفت حکومت پرداختند
در آن وقت والی هرات محمد ابراهیم خان ماما امان خان
بود مردم معتقدی که گویا سر نوشت هرات بخوش و بدش
محمد سرور خان ملقب به بابا گرام بارش مانده بود
زیرا دوسه بآ والی هرات مقرر شدند .
فرقه مشرعی محمد غوث خان بود . امان به خان

که کابل را گزاشته قندهار آمد پسرمای دیگر خود
 عبد الرحمن خان را عوض محمد غوث خان مقرر و محمد غوث خان
 بایک معرزه عسکری در مرز هرات قندهار کرد .
 عساکر هرات از رفتن سرباز زدند ساکنان شهر هرات
 که در حکومت عقده و در خاطر داشتند و تبلیغات دینی
 نیز عمیه امان الله خان باوج رسیده بود با نظر میان
 اهدست شدند و امی و عبد الرحمن فرق مشر و محمد صدیق خان
 داماد ولی را در پای قلعه خنجر الدین در روز روشن
 بانگ و کھوخ کشیدند محمد غوث که در تحریک نای میان دست

دوشت بجای خود ماند .

امان الله خان که رزقنایا اصداع یافت به شتاب
 شجاع الدوله خان غوربندی سفیرلندن را که در
 سابق نیز رئیس تنظیمیه بهرات بود و در رجال با تدبیر
 مشهوره می شد بحیث رئیس تنظیمیه بهرات فرستاد
 فی الجمله وضع بهرات به آرایش گرایید و مردم کشتن
 والی و فرقه شرکعت نمودند .

درین وقت آوازه آمد که نایب بهرات رسید
 و بعد نهایش در شهر در طرف انش ریافت .

عبدالرحیم خان نظر به سوابق معرفتی که با شجاع الدوله خان
داشت بر روی نگاشت که هدش خدمت دین و حفظ
کشور و جلوگیری از خون ریزی است حاضر است که حضوراً
موضوع را طرح نماید .

اما قبل از آنکه شجاع الدوله خان تصمیم خود را اتخاذ نماید
مهم‌خوش خان برای اینکه خون دالی و فرقه مشررا حسن
خدمتش بپوشاند بایک فرقه جدید تشکیل جانب مرغاب
حرکت کرد .

عبدالرحیم خان هدف خود را بنامه مفصل شرح داده نوشت

که من بجنک یل نیستم و نمیخواهم خشم مسلمانان
 ریخته گردد . مرحوم محمد غوث که خود را افسر شجاع و نامور
 میدانست از نامه نایب سالار بختم آمده در پای آن
 چنین نوشت :

« ای عبدالرحیم دلم به درختان چنار کهن سال مرغاب
 می سوزد که اگر خود را باز بنحیر به ساق آن به بندر همکنند
 نام مرا بشنوی درخت با خود کسند میگزینی از آنجا
 که آمده ای باز گردد . »

نایب سالار سواد نامه خود و جواب محمد غوث خان را

به دوستان بهرات و یک یک نسخه به افسران
 قطعات محمدعوث خان فرستاد - فردای آتش هر دو لشکر
 در کنار دریای مرغاب مقابل شدند جنگ شعل شد
 و دوازده ساعت دوام کرد .

محمدعوث خان غافل از روحیه افراد سپاهی خود
 بکثرت سلاح سفورده شده مکرر فرمان میداد :
 رزیداده بده بود که افسران و افراد او عبدالرحیم خان را
 بیشتر و بهتری شناختند . سرانجام نایب سالار
 فاتح شد و محمدعوث بمرز رودسیه شوروی پناه برد

و فراد و وقطه شتی صم برادر و در همدگر را در آغوش
 کشیدند نائب سالار پس از دو روز اقامت در مینا
 رهپار هرات گردید .
 بزرگان شهر هرات و مردم روستاها دسته دسته در
 عرض راه از نائب سالار پذیرائی میکردند و بر بنای سیم
 باستانی گوسپند و گاو بر سر راه او قربانی میکردند .
 شجاع الدوله خان در حدود آن برآمد که نائب سالار
 از آمدنش بهر بت باز دارد . جناب میر غلام حیدر
 ستولی کازگان و آق حیدر شاه را که هر دو در هرات

به دوستان هرات و یک یک نسخه به افسران
 قطعات محمدغوث خان فرستاد - فردای کسب هر دو لشکر
 در کنار دریای مرغاب مقابل شدند جنگ شعل شد
 و دوازده ساعت دوام کرد .

محمدغوث خان غافل از روحیه افراد سپاهی خود
 بکثرت سلاح مسعود شده مکرر فرمان میداد :
 از یاد برده بود که افسران و افراد او عبدالرحیم خان را
 بیشتر و بهتر می شناختند . سرانجام نایب سالار
 فاتح شد و محمدغوث بمرز روسیه شوروی پناه برد

و فراد و وقطه شتخ صم براد و ار همد گیر را در آغوش
 کشیدند نائب سالار پس از دو روز اقامت در مهاباد
 رهپای ر هرات گردید .
 بزرگان شهر هرات و مردم روستاها دسته دسته در
 عرض راه از نائب سالار پذیرائی میکردند و بر بنای سیم
 باستانی گوسپند و گاو بر سر راه او قربانی میکردند .
 شجاع الدوله خان در حدود آن برآمد که نائب سالار
 از آمدنش بهر بت باز دارد . جناب میر غلام حیدر
 ستولی کازگان و آق حیدر شاه را که هر دو در هرات

نفوذ علمی و روحانی داشتند با مرحوم سید عظیم تاج معروف
 و چند تن دیگر برای مذاکره نزد نایب سالار فرستاد تا از
 آمدن بهر ت مسافر گردد از جانب دیگر بزرگان
 و سران بهر ت بوسیده همین وفد پیام فرستادند که
 چه الرحیم خان بدون دزدک خود را بهر ت برسانند
 و فد از رباط رملق هر دو پیام را به نایب سالار رسانند
 وی طبعاً داعیه مردم را اجابت کرد .

توطئه قتل حاجی محنت مرحوم

مرحوم حاجی محنت بهراتی بارزگان خیراندیش و پرهیزگار

جعفری بود در منزل زمان آلود نزد یک پیل خمیه دوزن
 از ناماسب لاریستقبال نمود و نظر به کمال فوت برض
 ضیافت و روزی نهضت میان همراه او را تشکف شد
 اما ناماسب لاری با تشکر از قبول کسر معذرت خواست
 دشمنان اتفاق ملت که میخواستند برسم همیشه
 آبرو گل آلود کرده ماهی گیرند تنی چند از اشرار را پول دادند
 و هنگام بازگشتن حاجی پیپره را بر سر راه کشتند
 و آورزه و افکنده که علمای اهل سنت بموفقت
 ناماسب لاری دین جرم را سرکب شده اند .

اما به شعور اجتماعی مردم هرات و تدبیر نایب لار قصه
کشف شد و آتش فتنه فروشت و در نه حاجی شهید
را از سدا دریا فتنه .

نایب لار در میان استقبال گرم و بی سابقه بشهر وارد گردید
و بجای اکنه به ارگ و یا چهار باغ دولتی فرود آمد یکسره
بمسجد جامع رفت و در ضمن خطبه ساده و بی پیرایه
با مردم صحبت کرد و بدف خود را شرح داد .

پس از خطبه مردم که در محراب و رواقهای مسجد جامع
گردد آمده بودند بخادم دین رسول الله امیر حبیبیه بعت

نفق و مجلس

پس از انجام مراسم بیعت نائب سال گفت :

دوره امور برات به خداوند متعال و بخود مردم برات
مربوط است دیگر آن دوره گذشته که ماورینم رزکابل
بیایند آنها حکم باشند و شما محکوم . شما ز بهین امروز
از بزرگان و نخبه چهل عضو انتخاب کنید که آنها مجلس اداره
برات را تشکیل دهند حل و عقد تمام امور باین مجلس مربوط
است و محکمه شرعی که توسط یکی از علماء شما اداره میشود من بجز
حراست حدود کشور آن هم بصفت کفایت پس حیثیت دیگر نخواهم
داشت

بزرگان هرات که برای اولین بار چنین حرفی شنیدند

با انتخاب اعضا مجلس مشغول شدند - نایب‌لار در میان

صدای توپ و سوز یک قلعه اختیار این قرارگاه

آریت عسکری مشهور به آرک رفته بزقای قدیم خود پیوست

در ظرف دو روز اعضا منتخب و مجلس منعقد شد و جلسه نخستین

نایب‌لار را بحث و اهرات و فرماندهان عسکری در میان افتاد

مجلس تعیین و جناب عبیدیه مجددی بحث رئیس را نمی‌منتخب شد

مجلس تصویب نمود که کلیه امور به صوابدید مجلس و توقیع نایب‌لار

نفاذ یابد و ادارات حکومتی همه بفرزندان صالح خود هرات

توضیح
نایب‌لار

سپرده شود رؤسای جدید اداری عبارت بودند از :

میرزا عزیز محمد خان حبیبیکه بحیث مستوفی ، نور احمد بکرزائی بومشعلی
حاجی محمد عظیم قومانده انانیه پلیس ، حاجی غلام حیدر خان شهسوربه
جوجه رئیس گل گهرکات ، سردار عبدالعزیز حریت مدیر امور خاصه
احمد قلی خان سردار حبیبیکه ، عبدالغنی خان غوریانی ، عبدالباقی خان
بارکزائی ، زمانخان لسیکورائی ، غلام کحی خان سردار تیموری
حاجی محسود خان غوری داشت لہم بکجوتہای محلی تعیین شدند
علاحدعلا منشی نامور ہرات درآن نزدیکی ہستاسفانہ وفایت
منشی علا میر غوریانی علا محمد امان عبدالکریم احرار

اداره تحریرات بدست گرفتند .

امور قضا به عدله بزرگوار و محمد صدیق که نزد همگان مسلم بود

و سرافقت و به منفی سراج الدین سلجوقی تفویض گردید .

جریه اتفاق اسلام بهمال آزادی قلم بکارش او امر داد

دارالاعتاب بر و شرع و سلف قائم شد .

اوقاف مساجد و مزارات که لغو گردیده بود بحالت ^{صلی}

بازگشت انیت سر تا سر ولایت حکم گردید اگر گاهی

بهرنی چند به خدایانیت پرداختند بوسید خود مردم سرکوب شدند

سیاست خارجی : جز القونسل بر این قونسل شوری

سرگرم و فی یف خود شدند امور تجارتی و زواری تقاضا میکرد
 که جزالقونسل افغانستان در مشهد دوباره وظایفش را
 انجام دهد زیرا جزالقونسل وظیفه اش را ترک گفته بود زیرا
 نایب دار حاجی محمود خان برادر حاجی محنت مسئول بحیث
 نماینده سرپرست تمین گردید و زمام نمایندگی افغانستان
 در مشهد بدست گرفت درین هنگام با وجود آنکه معصوم خان
 بوطفه اش در جزالقونسلگری ایران موجود بود دولت ایران
 آقای کاظمی را که بعداً وزیر خارج شد بحیث خبرقونسل فوق
 بهررت فرستاد مشاء ایة بکارهای دست زد که زر بر او

دوستانه دولت برادر بعید بود هراتی با حساسیت
 کامل بر حرکت خارجی زیر نظر داشتند بدون مدخله خشنود
 مذهب و زبان متفقاً به تخطی هر چند باشند و بنیایان
 سرایز شدند و در خروج کاظمی را درخواست نمودند .
 عبدالرحیم خان به آقای کاظمی گفت که در طرف هم است
 هرات را ترک گوید و حسین شد .
 پیوسته باین جریانهاست برخی رزجراید را رایش تبلیغات
 مخالفانه پرداختند جویده اتفاق اسلام بچند سطر
 مختصر بحجاب همگان پرداخته نائب سالار گفت در عنوان

مقاله جوابیه این ضرب المثل را بنگارند :

« شتر در خواب بید پنبه داند »

باب مذکور است مسدود شد و هر کجا که در نقاط سرحد تجاوز

جزئی دیده می شد با شدت جواب داده می شد .

« تبدیل توپ به طلق » :-

وضع مالی بمشکلات مواجهه بود خزانه برات یا بکار

برده یا بکابل فرستاده بودند .

نائب سالار برای تأدیه معاشات و مصارفات

در مصیقه ماند مشکل بزرگ معاش نظامی تا بود که محمد غوث خان

و در وقت جدیشکیل داده بود و همه خطبیم آن سیرفت که شورشین پا
 شود نایب لار از ایتکار کار گرفت و حکم کرد و دوسه عراده پ
 برنز را که از کار هست ده بود ووب کردند و از آن سکوک افغان
 و نیم افغانی ضرب زدند تا زمان رسیدن فصل مایات
 رراضی و محصول سواشی و محصول گمرکات از سکوک برنز
 کار گرفته شد بریک روی سکوک محراب سنبر و بر روی دیگر
 کلمه افغانستان و مجلس برت نقش بود .
 روسها که رزاده داشتند توأم با آمدن غلام نبی خان
 چرخي بمزار شریف بهرت نیز شکرگشی نمایند بر آن

نائب‌الدار و بصیرت مردم‌تیشکن نجاک خورد .

همیتی که مرکب از بزرگان بهرات بدر بار امیر حبیبیه خان
فرستاده شده بود با ملک مسرت و احترام بازگشتند
عمده بزرگوار است و صلاح الدین سلجوقی بخوابش نائب‌الدار
مجاز شد که بهرات همراه همیت بازگردد .
بهرات در عهد سلطنت خادم دین رسول است در کمال آتش
سربرد و طایفه در ظرف آن نه تا اکثر نقاله‌های تسمیه
در آتش به امنی می‌سوزند .